

**ارسال متن تلگرامی و پیامک
فقط با ذکر نام: ۰۹۳۵۶۹۲۰۳۴۹**

نازنینم خوبم!

سربه زیر و سبکت و بچه دستت و پامی رفت
دل / یک نظر روی تو را دید و هوا بسش پرت
شد!

زهرای برمی

درویشی از کنار باغ کریم خان عبور می کرد،
چشمش به شاه افتاد و بادست اشاره‌ای به او کرد.
کریم خان گفت: این اشاره تو برای چه بود؟ درویش
گفت: نام من کریم است و نام تو هم کریم و خدا هم
کریم. آن کریم به تو چقدر داده و به من چقدر؟!
کریم خان در حال خندیدن گفت: چه می خواهی؟
درویش گفت: همین قلیان که مقابل توست مرا
بس است...

درویش قلیان را به بازار برد و بفروخت. خریدار
قلیان کسی نبود جز کسی که می خواست نزد کریم
خان رفته و تحفه‌ای برای او ببرد و...

روزگاری سپری شد، درویش جهت تشکر نزد
خان رفت و ناگاه چشمش به قلیان افتاد و بادست
اشاره کرد و گفت: نه من کریمم، نه تو، کریم فقط
خداست که جیب مرا پر از پول کرد و قلیان تو هم
سر جایش است

غلامعلی قاضی

بارالها! به ما بیاموز که دل آدمی عصاره وجود
اوست، حرمت دلها را از یاد نبریم... به ما بیاموز
که دوست داشتن را فراموش نکنیم و آنان که
دوستمان دارند، را از خاطر نبریم. به ما بیاموز که
سوگند راست بودن دروغمان را نام تو نسازیم...
به ما بیاموز که به ناحق کردن حق دیگری عادت
نکنیم... به ما بیاموز همان باشیم که قولش را به تو
دادیم... "انسان"!

فاطمه آیینی

خدا یا به حرمت عشقت! نیکوترین سر نوشت ها،
حلاوتین روزی ها، پر بارترین زیارتها، خالص ترین
نیتها و صالح ترین عملها را برای ما مقدر کن

امیراطور

به آسمان چه می نگری ز بهر دیدن حور...
زمین پر از فرشتگان کوچک است و غم این است

حامد

زندگی پیشکشسی است برای شادمانی و لبخند
زیباترین آرایش هر فرد است و مثبت اندیشی کلید
خوشبختی. اما باید یادمان باشد که لبخندمان را
توی آینه‌ها جا نگذاریم

شهرزاد

و در آخر چه تلخ... دارم طعم رسیدن را
می چشم، آنگونه که اگر لبم را ببوسی، جانم را
بوسیده‌ای

چنگیز رحمتی - نور آباد

نسبت به حرفهایی که می شنوی بی دقت باش،
شاید از دهانی بیرون آمده که قبل از حرف زدن به
آن فکر نکرده!

زهر ا خدا دوست

کمک کردن به یک انسان ممکن است تمام دنیا
را تغییر ندهد، اما می تواند دنیا را برای یک انسان
تغییر بدهد

زینب یآوری - گرگان

بهترین راه برای غمگین بودن آن است که
منتظر بمانی تا دیگری تو را شاد کند

ممل سعدی

در بازی زندگی یاد می گیری، اعتماد به حرفهای
قشنگ بدون پشتوانه، مثل آویختن به طناب
پوسیده است، یاد می گیری، نزدیک ترینها به تو
گاهی می توانند دور ترینها باشند، یاد می گیری،
آنقدر از خودت برای روز مبادا پس انداز داشته
باشی، تا بتوانی یک روزی تمام خودت را بغل کنی و
بروی و در جایی که شنیده و فهمیده نشوی نمائی، یاد
می گیری، دیوار خوب است، سایه درخت مطلوب
است، اما هیچ تکیه گاهی ابدی نیست

الیه - گرگان

وقتی غمگین هستی، دنیا شمارا به سخره
می گیرد، وقتی خوشحال هستی دنیا به شما لبخند
می زند، اما وقتی دیگران را خوشحال می کنی، دنیا
به شما تعظیم می کند

کوروش راه دوست

ارزش دنیا به تعداد آدمهایش نیست، به
آدمهایی است که به دنیا می ارزند و تو یک دنیایی

مصطفی باقر پسندی

این روزها پر طرفدارترین بازی بین آدمها، بازی
با احساس دیگران است

سهرابی - ساهو

زندگی آرام است، مثل آرامش یک خواب
قشنگ، زندگی رویایی است، مثل رویای یک
کودک ناز، زندگی زیبایی است، مثل زیبایی یک
غنچه باز، زندگی تک تک این ساعتهاست، زندگی
چرخش این عقربه هاست، زندگی راز دل مادر من،
زندگی پینه دست پدر است، زندگی در گذر است

فاطمه آیینی

چه مستی است ندانم که روبرو ما آورد / که
بود ساقی و این باده از کجا آورد / مرید پیر مغانم
ز من مرنج ای شیخ / چرا که وعده تو کردی و او به
جا آورد

نادر حیدری

وقتی پشت سر پدرت از پله‌ها پایین می روی
و می بینی چقدر آهسته می رود، تازه می فهمی
چقدر پیر شده! وقتی مادر بعد از غذا پنهانی مشت
دار و می خورد، می فهمی چقدر درد دارد اما چیزی
نمی گوید...

در ۱۰ سالگی: مامان، بابا عاشقتونم

در ۱۵ سالگی: ولیم کنین

در ۲۰ سالگی: مامان و بابا همیشه میرن ر و اعصابم

در ۲۵ سالگی: باید از این خونه بزمن بیرون

در ۳۰ سالگی: حق باشما بود

در ۳۵ سالگی: می خوام برم خونه پدر و مادرم

در ۴۰ سالگی: نمی خوام پدر و مادرم ر و از دست
بدم!

در ۶۰ سالگی: من حاضر م همه زندگیم رو بدم تا پدر
و مادرم الان اینجا باشن... و این رسم زندگی است...
چه آرامشی دارد قدر دان زحمات پدر و مادر بودن و
هیچ زمانی دیر نیست حتی همین الان...

خدیجه موانس

همه ما یک عذر خواهی به احساس خود
بدهکاریم... زمانی که برای نگه داشتن آدمهای
اشتباه با فشاری کردیم! آن زمان که دروغ شنیدیم
و سکوت کردیم، جایی که باید می رفتیم اما
ایستادیم! چیزهایی که دیدیم و ندیده انگاشتیم!
از هیچ و پوچ رو یا ساختیم و ذوق کردیم!!!

برای فرار از حقیقت لج کردیم و لج کردیم و لج
کردیم... ای "من" تنها از "تو" معذرت می خواهم...
خاموش کن فانوس وابستگی ات را... گاهی چه
اصرار بیهوده‌ای است اثبات دوست داشتنمان به
آدمها!

معرفتهای بیجایمان... مهر بانیهای الکی مان...
بها دادنهای بیش از حدمان... تلاشهای
بی مورد برای حفظ رابطه هامان...! وقتی برای
بعضیها خوبی و بدی یکسان است؛ بیش از حد
"مهربان" بودن، تاوان سنگینی دارد... وقتی آدم
مقابلت "آدم" نیست...

حمیرا رضایی حقیقی

در زندگی مثل یک تمبر باش، به هدفت بچسب
و اونو به مقصد برسون

پل شکسته

آدمها تا یک جایی تاب می آورند، تا یک جایی
نفس دارند. آستانه صبر آدمها را دستکاری نکنید، با
تحمل آدمها و نروید...

ماز یار اوریمی - قائمشهر